

سیره رفتاری امام زین العابدین (ع) در اصلاح و نجات جامعه

باقر ریاحی مهر*

حسین سپهری فرد**

چکیده

جامعه اسلامی در زمان امامت امام زین العابدین (علیه السلام) و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، به علت فراموشی سنت و دوری از فرامین ناب قرآن کریم از یک طرف و از سوی دیگر به علت رویه فاسد حکام وقت، به انحطاط اجتماعی گرفتار شده بود. در این میان امام زین العابدین (ع) با سیره رفتاری خویش، به اصلاح و نجات جامعه برخاستند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل محتوایی، به سیره رفتاری امام زین العابدین (علیه السلام) در جهت اصلاح و نجات جامعه پرداخته و نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که: دوران امامت امام زین العابدین علیه السلام، یکی از پر اختناق ترین دوران‌های تاریخ اسلام برای شیعه به شمار می‌رفت، به حدی که شیعه در آستانه انقراض قرار داشت، در این میان، یکی از فعالیت‌های مهم حضرت، در راستای حفظ اسلام ناب و نیز شیعیان، سیره رفتاری حضرت بود که متناسب با شرایط جامعه به کار می‌بستند. برخلاف تصور رایج در مورد سیره رفتاری امام زین العابدین (ع) پس از واقعه کربلا که ایشان را منزوی نشان می‌دهد، ایشان با سیره رفتاری خویش در قالب: ارتباط با شیعیان، استفاده از ابزار تربیتی گریه، تربیت و آزادسازی غلامان، دستگیری از مستضعفان، تقویت علمی جامعه شیعه و استفاده از ابزار دعا، به اصلاح و نجات جامعه می‌پرداختند.

واژگان کلیدی: امام زین العابدین (ع)، سیره، سیره رفتاری، اصلاح، جامعه.

* استادیار گروه قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمیه، (نویسنده مسئول)، Dr.riahi@chmail.ir

** حسین سپهری فرد، دانشجوی ارشد الهیات، sepehrifard.hosein@gmail.com



مقدمه

گفتار در جایی اثربخش است که در آیین رفتار و کردار خود را نشان دهد و اساساً گفتار نیک تا با عمل نیک همراه نگردد، بی‌فایده و بی‌اثر خواهد بود. امام زین‌العابدین علیه‌السلام در شرایط پر اختناق و جو خفقانی که بر جامعه اسلامی حاکم بود، در پی اصلاح در جامعه بود، همان هدفی که پدر بزرگوارش بدان تصریح نموده بود: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی...؛ من خارج شدم تا امت جدم رسول خدا را به سمت اصلاح، سوق دهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۴۴، باب ۳۷، ح ۲)، این هدف امام زین‌العابدین (ع)، تنها در صورتی دست‌یافتنی بود که حضرت همچون پدرش سیدالشهدا در عمل نیز، مصلحانه رفتار کند و این روش‌های گفتاری را در قالب رفتار نیز بکشانند. از این رو در تحقیق حاضر، به بررسی سیره رفتاری امام زین‌العابدین (ع) در اصلاح جامعه خواهیم پرداخت.

۱. سیره رفتاری امام با مردم

۱-۱. استفاده از ابزار دعا

از روش‌های مهم و منحصر به فردی که امام زین‌العابدین علیه‌السلام، در قالب عمل، از آن بهره گرفته و به خوبی در جهت هدایت و اصلاح جامعه به کار برد، عبادت و بندگی خداوند متعال بود تا آنجا که به اعتراف همگان، آقا و زینت عبادت‌کنندگان بود، وی آن قدر در پیشگاه الهی سجده می‌کرد به حدی که همه مواضع سجده‌اش، پینه می‌بست، به این سبب، آن حضرت را سجّاد می‌گفتند. در ادامه به برخی گزارشات تاریخی در ارتباط با عبادت‌های امام زین‌العابدین علیه‌السلام اشاره می‌کنیم:

امام باقر علیه‌السلام در توصیف پدرشان می‌فرمایند: «پدرم هرگز نعمتی از نعمت‌های خداوند را یاد نکرد، مگر آنکه سجده شکر انجام می‌داده و هیچ‌گاه آیه‌ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد را نمی‌خواند، مگر آنکه سجده می‌کرد و هرگاه حق تعالی، از او بدی را دفع می‌کرد که از آن در بیم بود، یا مکر، مکر کننده‌ای را از او می‌گردانید، سجده شکر انجام می‌داد و هرگاه از نماز فارغ می‌شد سجده شکر می‌کرد و هرگاه توفیق می‌یافت که میان دو نفر اصلاح کند، به شکرانه آن سجده می‌کرد و اثر سجده در مواضع سجود آن حضرت بود، به این سبب آن حضرت را سجّاد می‌گفتند.» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۸۳۴)

هنگامی که حضرت می‌خواست وضو سازد، رنگ رخسارش دگرگون می‌شد و وقتی علت را از

ایشان جویا می‌شدند، می‌فرمود: «آیا می‌دانید در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم؟!». (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۲۰)

ابن عیینه نقل می‌کند: در سفر حج بودم، امام زین‌العابدین علیه‌السلام را در هنگام احرام بستن دیدم، در حالی که رنگ از رخسارش پریده بود و تنش می‌لرزید و توان گفتن لبیک را نداشت، به او عرض شد: چرا تلبیه نمی‌گویی؟! فرمود: «می‌ترسم بگویم: لبیک، اما جواب بیاید: لا لبیک» اما همین‌که تلبیه گفت، غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته تا پایان اعمال حج، در این حال بود. (ذهبی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۶)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «امام زین‌العابدین علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر سخنی نمی‌گفت و چون افطار می‌کرد می‌فرمود: بارالها! هر چه می‌خواهی بکن» (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۴۶، ص ۶۵).

روزی به نماز ایستاده بود که ماری رو به آن حضرت، پیش می‌آمد، امام بدون کوچک‌ترین توجهی، به نماز ادامه داد تا مار از میان دو پای ایشان، رد شد، در حالی که آن بزرگوار، اصلاً از جای خود تکان نخورد و رنگ چهره‌اش تغییر نکرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۵۹)، ایشان همیشه به هنگام نماز، بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد و همانند برگ درخت خرما، مرتعش می‌شد. (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۴۶، ص ۵۵)

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: امام زین‌العابدین علیه‌السلام در انجام عبادات، کوشش فراوان می‌کرد، روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را تا به صبح به عبادت و مناجات، به سر می‌آورد و بر اثر عبادت به خود، زیان می‌رسانید، عرض کردم: «ای پدر! این چه حالتی است که داری؟! فرمود: «خود را محبوب پروردگارم می‌سازم تا شاید مرا به درگاه خود، نزدیک گرداند». (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۵)

این موارد، تنها گوشه‌ای از نیایش‌های امام زین‌العابدین علیه‌السلام بود، شایان ذکر است که هر چند عبادت‌های ایشان جنبه فردی داشته و برای کسب بالاترین درجات کمال که خاص امامان معصوم می‌باشد، بوده است، اما ورای آن، امام زین‌العابدین علیه‌السلام، اهداف بزرگ‌تری را تعقیب می‌کرد. بدون تردید، تأثیر چنین عبادت‌هایی را در جامعه‌ای که هر روز سردمدارانش، مردم را به امور دنیایی و مادی و حیوانی فرا می‌خوانند، نمی‌توان انکار کرد. امت اسلامی با مشاهده این اعمال از اهل‌بیت که گل سرسبد انسان‌های روی کره زمین هستند، به آنان اقتدا کرده و به صراط



مستقیم حق و حقیقت، هدایت شده و به این باور می‌رسیدند که پیشوا و رهبر واقعی امت اسلامی، باید شخصی چون امام زین‌العابدین علیه‌السلام باشد و آنان که اکنون در مصدر کارند، جز حاکمان غاصب و ستمکار نیستند. از این رو، این عمل امام، بستر مناسبی را برای مبارزه با حاکمان جبار اموی، فراهم آورد. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳-۲۲۴)

۱-۲. گریه بر سیدالشهداء

اساساً اشک و گریه، در مواردی اتفاق می‌افتد که آن مسئله، حساس، هیجان‌انگیز و سوزناک باشد تا عاملی باشد برای آرامش و آسایش روحی و روانی، همچنان که گریه وسیله‌ای است برای اینکه اتفاق را در برابر دیگران احساس برانگیز جلوه داده و آنان را به هیجان آورد تا به طور طبیعی با او همدردی کنند و دست کم این پرسش را در ذهن مخاطب به وجود آورد که وی چرا می‌گرید؟ خصوصاً در جایی که گریه کننده، شخصیت برجسته و دارای موقعیت اجتماعی بزرگی باشد، همانند امام زین‌العابدین علیه‌السلام، گریه ایشان بدون تردید، اثر بیشتری در بینندگان داشت و توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد. (جلالی، ۱۴۳۱، ص ۲۰۵)

در فرهنگ اسلامی و روایات اهل بیت، ترغیب بسیاری به گریه به ویژه بر سید الشهداء شده و برای آن ثواب‌های فراوانی ذکر شده است. (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۴۴، ص ۲۹۱. ابن قولویه، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰)

گریه بر اباعبدالله الحسین (ع) موجبات تنویر افکار عمومی با اعماق فجایی است که بنی‌امیه و پیروان آن‌ها در حق خاندان پیامبر (ص) روا نمودند؛ و لذا خود ائمه اطهار، بر بزرگداشت و برپایی مراسمات عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) ترغیب و تأکید نموده‌اند و بیان اجر و ثواب این عزاداری در کلام معصومین (ع) به چشم می‌خورد.

امام زین‌العابدین (ع) بعد از حادثه کربلا، بر این مصیبت وارده همواره گریه می‌کردند، البته این گریه و عزاداری، تنها از سر عاطفه نبوده و بلکه ایشان هدف بلندی را دنبال می‌نموده‌اند و آن هدف، بیداری نسل‌های آینده مسلمانان و وقوف ایشان بر ظلم یزیدیان و مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص) بوده است. فلذا گریه و عزاداری، علاوه بر بُعد عاطفی، دارای نمایه سیاسی نیز بوده است.

چه اینکه مردم می‌دانستند او تنها برای از دست دادن عزیزانش نمی‌گرید، چراکه می‌داند مرگ حق است و شهادت، مایه قرب الهی می‌باشد، پس حتماً گریه‌های او علت مهمی دارد و آن جز زنده نگه داشتن حماسه عاشورا، چیز دیگری نیست.

در ادامه به بیان برخی شواهد تاریخی می‌پردازیم:

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در مدتی که پس از پدر بزرگوارش زنده بود، همواره در حال گریه به سر می‌برد تا جایی که یکی از غلامانش، به وی عرض کرد: «بیم آن دارم که از گریه، خود را هلاک نمایم» امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف/ ۸۶) «إِنِّي لَم أَذْكَرُ مِصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي الْعَبْرَةَ؛ مَنْ شَكَيْتَ غَمَّ وَ انْدَوَهُ خَوْدَ رَا بِيَشِ خُدا مِي بَرَم وَ از [عنایت] خُدا چيزی مِي دانم که شما نمی‌دانید، هیچ وقت کشتارگاه پسران فاطمه را به یاد نمی‌آورم، مگر آنکه گریه گلوگیرم می‌شود. (امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۸۶)

یکی دیگر از غلامان نقل می‌کند: روزی حضرت به بیابان رفت و من نیز به دنبالش رفتم، دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است، کنارش ایستادم و صدای ناله و گریه اش را می‌شنیدم، پس از آنکه سر از سجده برداشت، صورت و محاسنش غرق در اشک چشمش بود، پیش رفتم و عرض کردم: ای آقای من، آیا آن وقت آن نرسیده که اندوه تو پایان پذیرد و گریه ات کاهش یابد؟ امام زین‌العابدین علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: «وای بر تو، یعقوب پیامبر پیغمبر و پیغمبر زاده بود، دوازده فرزند داشت، خداوند یکی از آنها را پنهان نمود، از اندوه فراق او، موی سرش سفید و کمرش خمیده و چشمش از گریه زیاد، نابینا شد، با اینکه فرزندش یوسف، در همین دنیا و زنده بود ولی من پدر و برادر و هفده تن از بستگانم کشته و به روی زمین افتاده دیدم، با این حال چگونه اندوهم به پایان برسد و گریه ام کاهش یابد.» (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۲۰۹)

امام زین‌العابدین (ع) هر وقت می‌خواستند آب بنوشند، به یاد ابا عبدالله الحسین (ع)، تشنگی ایشان و اصحابشان می‌افتادند و آنچنان گریه می‌کردند که آب با اشک چشم درهم می‌آمیخت و چون از حضرت می‌پرسیدند که چرا اینقدر گریه می‌کنید؟ ایشان می‌فرمود: چگونه گریه نکنم در حالیکه پدرم را از آن آبی منع نمودند که حتی برای درندگان بیابان نیز آزاد و حلال بود! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۱۰۹)

امام زین‌العابدین علیه‌السلام افزون بر خویشتن دیگران را نیز به فواید اندوهگین شدن در مصیبت امام حسین علیه‌السلام و گریه بر مصائب ایشان، توصیه می‌فرمود: «هر مؤمنی که چشمانش به جهت کشته شدن امام حسین علیه‌السلام گریان شده و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند متعال او را تا سالیان طولانی در منزل های بهشتی، مسکن خواهد داد. (صدوق، ۱۴۱۰، ص ۱۱۰ و

«(۱۱۱)



امام زین العابدین (ع) با این سیره و روش، علاوه بر یادآوری جنایات بنی امیه، موجبات افروختن آتشی در دل مؤمنین می شد، به نحوی که جامعه مسلمانان و مردم را به تفکر وامی داشتند که این چنین جنایاتی که حتی از یک انسان معمولی سرزدنش روا نیست، چطور از یک حاکم اسلامی سرزده است؟! درحالیکه ادعا می شود اطاعت از چنین خلیفه [دینی] سزاوار و واجب است؟ در واقع حضرت به جای مبارزه صریح سیاسی، از طریق گریه و مویه و عزاداری، مردم را با جنایات فجیع بنی امیه آگاه و آشنا می نمودند؛ و همین حرکت خود، جهاد بزرگی بود که در راه در هم کوبیدن غرور و ابهت بنی امیه و نابودی تاج و تختشان از سوی ایشان بود، همانها که مصداق بارز مفسد فی الارض بودند، پس گریه امام زین العابدین علیه السلام کامل کننده و نگهدارنده نهضت کربلا بود. همانگونه که جداهش، صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام نیز، چنین جهاد بزرگی را به انجام رسانیده بود، در زمانی که کسی او را یاری نمی کرد تا جایی که طرفداران حکومت، به این بهانه که در اثر گریه ایشان ناراحت می شوند و نمی توانند زندگانی خوشی داشته باشند، در صدد خاموش کردن آن حضرت بر آمدند، اما دخت پیامبر صلی الله علیه و آله، شب و روز گریه را ادامه می داد و از گریه اش کاسته نمی گردید، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور به ساختن بیت الاحزان گردید، اما هدف والای فاطمه زهرا علیها السلام از این گریه ها، شناساندن این واقعیت به مردم بود که خلافت، به دست ناهلان افتاده و آنان غاصبان این منصب الهی هستند، گریه باعث جلب توجه هر چه بیشتر مردم به این مطلب می شد که سبب این گریه زیاد چیست؟ و این جست و جو راهگشای آنان به سوی شناخت حقیقت شده و پرده از حقی برمی داشت که غاصبان سعی بر سرپوش نهادن بدان داشتند.

امام زین العابدین (ع) در راستای زنده نگهداشتن یاد و خاطره عاشورا، تنها به گریه اکتفا نمی کرد، بلکه از راه های دیگری همچون، ترغیب و تشویق مردم به زیارت کربلا (جلالی، ۱۴۳۱، ص ۱۸۴) و اهمیت دادن به تربت حسینی (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۴۶، ص ۷۹) و نیز همراه داشتن انگشتر پدر، (همان) بهره می برد.

۳-۱. تقویت بنیه علمی جامعه

یکی از اقدامات مهم امام زین العابدین علیه السلام، تربیت شاگردانی از شیعیان واقعی بود که در آن اوضاع اسفبار، بتوانند مبلغ و مروج دین فراموش شده اسلام باشند، این شاگردان، گاهی از بردگان بودند، افزون بر آن حضرت، در طول مدت امامتش، در مسجد نبوی و خانه خویش به

فعالیت علمی تبلیغی پرداخته و مردم را نه تنها در مکه و مدینه، بلکه از سرتاسر جهان اسلام به سوی خود جذب نمود و توانست هسته مرکزی یک مکتب فکری با ویژگی‌های برجسته را به وجود بیاورد که دانش آموختگان آن صاحبان اندیشه، محدثان و فقیهان بودند، حضرت در راستای تداوم انقلاب شیعه توانست افراد زیادی را از هر جهت آماده کند، در رأس آنها فرزندش امام محمد باقر علیه السلام بود و فرزندان دیگر همچون: عبدالله، عمر، حسین که همه از عالمان و فقیهان و راویان حدیث بودند، در کنار فرزندان، از اصحاب آن حضرت، همچون: ثابت بن دینار معروف به ابوحمزہ ثمالی، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، رُشید هجری، ابان بن تغلب، جابر بن عبدالله انصاری و عمرو بن عبدالله سیعی نیز می‌توان نام برد.

در این میان، خطری که حضرت (ع) را در راه جمع کردن نیرو و ایجاد آمادگی تهدید می‌کرد، خطر از هم گسسته شدن شیعه و ضعیف شدن نیروهای آنها پس از واقعه کربلا بود. مقابله با این خطرات، نیازمند آمادگی روانی، ایمانی و احیای امید و تحریک اراده‌ها بود که امام سجاد (ع) با بکارگیری اقدامات آرام و منظم خویش، توانستند به بهترین شکل این اوضاع سخت را مدیریت نموده و جامعه را از خطر اضمحلال حفظ نمایند.

۴-۱. رسیدگی به وضعیت مستضعفان جامعه

یکی از روش‌های مهمی که امام زین‌العابدین علیه السلام در قالب رفتار، به کار گرفت، نحوه برخورد ایشان با قشر فقیر و مستضعف بود. ایشان در دوران امامتشان همواره به داد مستمندان می‌رسید و عاشقانه به آنان، یاری می‌رساند و در دعاهای خویش نیز هم‌نشینی با تهیدستان را از خداوند درخواست می‌نمود: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَاعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ (صحیفه کامله سجادیه، دعای سی ام: ۱۳۸)؛ بارالها! هم‌نشینی با فقرا را محبوب من گردان و مرا به شکیبایی نیکو بر هم‌نشینی اینان یاری فرما» ایشان با روش‌های گوناگونی به طبقه محروم جامعه کمک مالی می‌کرد و بدین گونه به جامعه درس توجه به هم‌نوعان و هم‌کیشان را می‌آموخت.

امام زین‌العابدین علیه السلام در امر انفاق، نه تنها از آنچه دوست داشت و استفاده می‌کرد به محرومان می‌بخشید بلکه در موارد زیادی دیگران را بر خود مقدم می‌داشت، ایشان غالباً کمک‌ها را پنهانی و به صورت ناشناس، انجام می‌داد، هم به جهت اینکه شخص نیازمند شرم‌نده نشود و هم روحیه چاپلوسی در برابر امام به وجود نیاید، افزون بر این، امام بدون واسطه و به دست خود کمک‌ها را انجام می‌داد و با برقراری رابطه نزدیک با طبقه محروم علاوه بر دلجویی از آنها، با



شناسایی محرومان واقعی از به وجود آمدن روحیه رفاه زدگی و تبلی و در نهایت گداپرووری جلوگیری می‌کرد، نکته ای که در عصر حاضر، باید مورد توجه بسزایی قرار گیرد. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸) از دیگر مصادیق مهربانی امام زین‌العابدین علیه‌السلام با مستمندان این بود که ایشان هیچ‌گاه از چیدن محصول نخلستان، در شب خوشش نمی‌آمد؛ چون فقرا فقط روزها به نخلستان‌های در حال چیدن می‌رفتند و چیدن محصول در شب باعث محروم شدن آنان می‌گردید، افزون بر آن امام زین‌العابدین علیه‌السلام نه تنها خود هیچ‌گاه سائلی را رد نمی‌کرد، بلکه به دلیل تبعات سوئی که داشت، از جمله از بین رفتن نعمت‌ها، یا نزول ناگهانی عذاب، از این کار نیز به شدت نهی می‌کرد، در این خصوص، ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند:

در یک روز جمعه، نماز صبح را همراه با امام سجاد (ع) اقامه نمودم، بعد از نماز، با همدیگر به سمت خانه ایشان حرکت نمودیم، ایشان کنیز خود را صدا زدند و به وی فرمودند: «امروز جمعه است، هیچ‌گدایی از در خانه من عبور نمی‌کند، مگر اینکه به وی غذا بدهید». ابو حمزه گفت: هر گدایی که به در خانه می‌آید که مستحق نمی‌باشد. امام سجاد (ع) فرمودند: ترس از آن دارم که برخی از آنان مستحق باشند و ما آنان را برانیم و به خاطر همین عمل، آنچه بر یعقوب و خاندانش نازل شد، بر ما اهل بیت (ع) نیز نازل گردد، تمام آنها را اطعام کنید. یعقوب نبی (ع) هر روز برای خود و اهل بیتش یک قوچ را قربانی می‌نمود. یک روز جمعه در حال افطار، گدای مؤمنی از درب خانه یعقوب نبی (ع) عبور نمود و طلب غذا کرد. یعقوب و خاندانش با آنکه صدای او را واضح شنیدند، اما گفته‌های وی را باور نکردند. آن سائل با شکم گرسنه به راهش ادامه داد تا شب هنگام، شکایت به خدا برد و یعقوب و خاندانش با شکم سیر خوابیدند در حالیکه بخشی از غذای آنان اضافه آمده بود. صبح فردا، پروردگار به یعقوب نبی (ع) وحی نمود: «بنده مرا آنچنان خوار کردی که استحقاق غضب و تأدیب من و ابتلا را داری، ای یعقوب، از میان پیامبرانم، آنانی نزد من محبوب‌تر می‌باشند که بر بندگان مسکینم ترحم نمایند، آنان را به سمت خود جذب کرده و آنان را اطعام نمایند و پناهگاه و مأمن آنان باشند. ای یعقوب! چرا بر بنده من رحم نمودی، بنده ای که عبادتش بسیار و به مقدار کمی از مال دنیا راضی بود؟ به عزتم قسم، تو را دچار خواهم کرد و تو و پسرانت را دچار مصیبت می‌کنم». ابو حمزه گفت: «یوسف آن خواب معروف را چه هنگام دید؟» امام سجاد (ع) فرمود: «در همان شب که یعقوب و خاندانش سیر خوابیدند و آن سائل گرسنه». (صدوق، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۵ باب ۴۱).

۵-۱. تربیت و آزاد سازی غلامان

در شریعت اسلامی همه با هم برادر و برابرند و تنها ملاک برتری، در رعایت تقوا است، همان‌گونه که قرآن بدان تصریح می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه معروف خود در حجة الوداع نیز، به این حقیقت اشاره فرمود.

با این همه، بنی امیه اختلافات قبیله ای و نژادی را دو مرتبه زنده کردند و سفارشات قرآن و پیامبر را از یاد بردند، از طرفی در اثر فتوحات بسیار، تعداد بردگان، فراوان بود و با سیاست نژاد پرستانه امویان، این قشر جامعه تحت فشار سختی قرار داشت، چراکه آنان، اصلاً بردگان را جزء مردم نمی‌شمردند، در این میان، چون بردگان غالباً از کشورهای غیر مسلمان آورده می‌شدند، پراکندگی آنان بدون تربیت صحیح بر نابسامانی و فساد جامعه می‌افزود و این چیزی بود که بنی امیه در پی آن بودند، اما امام زین‌العابدین (ع) در برابر این سنت غلط ایستاد و با رفتارهایی که با بردگان داشت، نه تنها این مساوات و برابری را بیش از پیش در جامعه نمایان نمود؛ بلکه با تربیت آنان، عملاً جامعه را به سمت اصلاح سوق داد، در ادامه برخی ویژگی‌های رفتاری امام زین‌العابدین (ع) با بردگان را از نظر می‌گذرانیم:

امام، بردگان زیادی را می‌خرید، ولی آنان را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و به بهانه‌های گوناگون آنان را آزاد می‌کرد، این خود گواهی است بر اینکه امام به خدمت بردگان نیازی نداشت، بلکه هدف یا اهداف عمده تری را از این عمل، دنبال می‌کرد.

ایشان بردگان را فرزند خود می‌نامید و با تعبیر «یا بنی» به آنان خطاب می‌کرد تا اعلام کند بنده و آزاد هر دو برابرند، با ایشان نشست و برخاست می‌کرد و همراهشان غذا می‌خورد و به سخنانشان گوش فرا می‌داد و آنان را به گناهی تنبیه نمی‌کرد، این چنین رفتارهایی زمینه محبت اسلام و اهل‌بیت را در دل آنان فراهم می‌ساخت.

در طول خدمت بردگان، امام به آنان معارف دینی را می‌آموخت و وقتی آنان را آزاد می‌نمود، مقدمات و وسائل زندگی را در اختیارشان قرار می‌داد تا بتوانند زندگی خوب و راحتی داشته باشند،



حتی با برخی کنیزان آزاد شده ازدواج می‌کرد تا به آنان ارزش و شخصیت بخشید. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶)

مسئله آزاد سازی بردگان، از جمله مسائلی است که اسلام به آن تاکید ویژه ای دارد، اهل بیت علیهم السلام بدان اهمیت بسزایی می‌داده‌اند، همانطور که گفته شد، این ویژگی در زندگی امام زین العابدین (ع) تبلور خاصی داشت، به نحوی که در تاریخ ائمه علیهم السلام بی نظیر است. امام با این عملکرد موفق به تربیت مدرسه ای در خانه خویش شد که شاگردان آن به خوبی نزد استاد پرورش یافته بودند، کاری که به جهت منع حکومت اموی هرگز نمی‌توانست به طور رسمی، نمود پیدا کند.

در نتیجه هدف اساسی امام زین العابدین (ع) از بین بردن سیاستی بود که امویان در رابطه با بردگان اعمال می‌کردند و در نهایت عملکرد امام علیه السلام، منجر به چند نتیجه مهم شد:
الف- بردگی یک حالت استثنایی بود که در جامعه آن زمان به صورت چشم‌گیری گسترش یافته بود و لذا امام بر آزاد کردن آنان همت گماشت و توانست با این سیره و رفتار خویش، بندگان بسیاری را که در قید و بند بودند، آزاد نماید و با بیان احکام الهی و سعی بر اقامه این احکام، به آزادسازی بندگان اقدام نمایند.

ب: بردگانی که توسط امام سجاد (ع) آزاد می‌شدند، بخشی از دانش‌آموختگان حضرت را تشکیل می‌دادند و در دانشگاه علمی - تربیتی حضرت (ع) با تعالیم ایشان، تربیت می‌یافتند و عقاید، شرایع و اخلاق اسلامی را فرا می‌گرفتند و این بردگان علاوه بر تعلیم یافتن خود، با حفظ این تعالیم و دانش‌ها، آنها را به نسل بعد خود نیز منتقل می‌نمودند. این مجموعه فرآیند، موجبات حفظ و گسترش اسلام و احکام ناب الهی می‌گردید که از جمله اهداف و مسئولیت‌های ائمه معصومین (ع) به شمار می‌آمد و امام سجاد (ع) نیز با این روش، به این هدف نائل می‌آمدند و با تربیت نسلی مؤمن و معتقد، جامعه مؤمنین را بسط و گسترش می‌دادند.

ج- بردگان آزاد شده امام زین العابدین (ع)، پس از آزادی، رابطه خود را با امام حفظ می‌کردند و امام به این ترتیب افراد بسیاری را به سمت خود جذب نمود، چرا که هرکدام از این آزاد شدگان نزدیکان، خانواده و بستگانی داشتند که همه آنها طبیعتاً با امام علیه السلام ارتباط عاطفی سیاسی و عقیدتی برقرار می‌کردند.

اینک، برخی شواهد تاریخی را که گواه بر برخورد مهربانانه امام با بردگان بود، از نظر می‌گذرانیم:

امام زین العابدین (ع) کنیزی داشتند که برای وضو، آب بر دستان مبارک امام (ع) می ریختند. روزی به ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و به صورت امام (ع) برخورد نموده و صورت مبارک حضرت (ع) را زخمی نمود. کنیز سریعاً این آیه را تلاوت نمود: «والکاظمین الغیظ»، امام (ع) نیز سریع فرمودند: «خشم و ناراحتی خودم را فرو بردم». کنیز که این حالت صبر و آرامش را از امام (ع) دید، دنباله آیه را چنین خواند: «والعافین عن الناس»، امام سجاد (ع) فرمود: «خداوند تو را بخشید». سپس کنیز قسمت پایانی آیه را چنین خواند: «والله یحبُّ المحسنین» (آل عمران / ۱۳۴). امام سجاد (ع) نیز رو به کنیز کرد و فرمود: «برو که من تو را آزاد نمودم». (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۶-۲۴۷).

روزی امام زین العابدین علیه السلام یکی از بردگان خود را صدا کرد و او جواب آن حضرت را نداد، بار دوم او را صدا کرد و باز جواب نداد، بار سوم با کمال لطف و مدارا به او فرمود: «پسرم! آیا صدای مرا نشنیدی؟» پاسخ داد: چرا شنیدم، امام علیه السلام فرمود: «پس چرا جوابم را ندادی؟» گفت: چون از تو در امان بودم. امام علیه السلام فرمود: «شکر خدای را که بردگان، خود را از عقوبت من، در امان می بینند» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۱).

یکی از غلامان امام زین العابدین علیه السلام، خلافتی انجام داد که مستحق تنبیه شد، امام تازیانه را برداشت و این آیه را تلاوت نمود: (قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ (جاثیه / ۱۴)؛ به مؤمنان بگو از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند، عفو و گذشت کنند) غلام در پاسخ گفت: «و من چنین نیستم، بلکه من به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او بیمناکم»، امام با شنیدن این سخن تازیانه را انداخت و فرمود: «تو آزادی». (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۶۳)

از کارهای خیر امام زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان، آزاد نمودن بردگان بود. البته غلامها و کنیزهای حضرت، تحت عنایات امام (ع) با آرامش و آسایش زندگی می نمودند و همچون اهل بیت و خانواده خود با آنان برخورد می کردند. حضرت سجاد (ع) هیچگاه غلام و یا کنیزی را به علت اشتباهی که از او سر می زد، مورد سرزنش قرار نمی داد، بلکه خطاهای آنها را در نامه ای می نوشتند و در آخر ماه رمضان، آنان را صدا می زدند و آن نامه را به ایشان می دادند و می فرمودند: با صدای بلند و رسا بگوئید: ای علی بن الحسین [ع]! همانطور که خطاها و گناهان ما را در نامه ای نوشته ای و جمع آورده ای، خداوند نیز آنچه از سیئه و گناه مرتکب شده ای را در نامه اعمالت جمع کرده است، در نزد خداوند کتابی است که هیچ صغیره و کبیره از اعمالت را از قلم نیانداخته است و همین گونه



که اعمال ما را حاضر نموده‌ای، تمام اعمال را در آن کتاب حاضر و آشکار خواهی یافت، پس همانطور که از خداوند طلب بخشش داری، از ما درگذر و ما را ببخش، همانگونه که دوست داری پروردگار تو را عفو نماید، ما را عفو کن که خداوند را بسیار آمرزنده خواهی یافت و خداوند به هیچ کسی ستم نمی‌کند. خواری و کوچکی خودت را در نزد پروردگار یاد کن، هنگامی که قاضی عادل می‌گردد به قدر دانه خردل کوچکی به کسی ستم نمی‌کند و خداوند را برای قضاوت و محاسبه در روز جزا کافی است، پس از ما بگذر تا خداوند نیز تو را ببخشد همانطور که فرموده است: «وَلْيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور / ۲۳)؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟

آن حضرت این کلمات را که نشانگر انقطاع کامل وی به خداوند متعال است، به بردگانش القا می‌کرد در حالی که خود ایستاده و اشک از چشمان مبارکش جاری بود، این گونه با خدا مناجات می‌کرد: «رَبِّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَقَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَتَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنَ الْمَأْمُورِينَ وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ آبَائِنَا وَ قَدْ أَتَيْتَاكَ سُؤلاً [سَائِلًا] وَ مَسَاكِينَ وَ قَدْ أَنْحَنَّا بِفِنَائِكَ وَ بِيَابِكَ نَطْلُبُ نَائِلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ وَ عَطَاءَكَ فَاْمُنْ بِذَلِكَ عَلَيْنَا وَ لَا تُحَيِّبْنَا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنَ الْمَأْمُورِينَ إِلَهِي كَرُمْتَ فَأَكْرَمْنِي إِذْ كُنْتُ مِنْ سُؤَالِكَ وَ جُدْتَ بِالْمَعْرُوفِ فَاخْلُطْنِي بِأَهْلِ نَوَالِكَ...»؛

«پروردگارا به ما دستور دادی تا از کسانی که به ما ظلم کردند، بگذریم، ما نیز بر طبق دستور، از تمام آنهایی که در حق ما بدی کردند، گذشتیم، پس تو نیز ما را ببخش که تو بدون شک از ما که تحت امر تو هستیم، برای این کار سزاوارتر هستی. پروردگارا به ما دستور دادی که گدا را از در خانه خود نرانیم و اکنون ما گدایان تو هستیم که بر درگاه تو آمده‌ایم و طلب عطا و کرم از تو داریم، پس بر ما منت بگذار و ما را ناامید نکن، چرا که تو بر این کار از ماهایی که تحت امر تو هستیم، سزاوارتری. خداوند ما را از گدایان کوی و درگاه تو هستم، بر من نیز کرم و عطا کن، پس اگر چیزی به کسی می‌بخشی مرا نیز با آنان که عطا نصیبشان کرده‌ای، شریک و همراه نما. آنگاه درحالی که صورتشان از اشک خیس شده بود، به کنیزان و غلامان خود نگاه می‌فرمود و می‌گفتند: از شماها گذشتیم، آیا شماها نیز رفتارهای نادرست من را می‌بخشید؟ من به راستی! صاحبی بد و ستمگر بوده‌ام که خودم بنده‌ای هست که صاحبی کریم و بخشنده دارد. در این هنگام، کنیزان و غلامان بلند می‌گفتند: «از تو گذشتیم». امام سجاد (ع) به آنان می‌فرماید که چنین بگویید: «پروردگارا!



علی بن الحسین را ببخش، همانطور که او ما را بخشید و وی را از آتش دوزخ نجات بده، همانطور که او ما را از قید بندگی رها نمود». سپس حضرت می فرمود: «اللهم آمین رب العالمین، بروید که شماها را بخشیدم و به امید بخشش پروردگار و رهایی از عذاب روز جزا، شما را آزاد نمودم»؛ و هنگامی که عید فطر فرا می رسید به آن کنیزان و غلامها، عیدی فراوانی به عنوان سرمایه می داد تا بدان مقدار که از مردم بی نیاز باشند. (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۰۳-۱۰۵)

امام زین العابدین (ع) بردگان را می خرید و آنان را در مراسم حج به عرفات می آورد و آنگاه که به سوی مشعر کوچ می کرد، آنان را آزاد کرده و به آنان جوایز مالی به جهت سرمایه کاری شان اعطا می فرمود. (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶۱)

امام زین العابدین (ع) یک بار کنیزی را آزاد کرد و به عقد خویش در آورد و عبدالملک که قصد استهزای امام را داشت، او را به خاطر چنین کاری سرزنش کرد و حضرت در پاسخ با ذکر آیه (لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة) (احزاب / ۲۱)، اشاره به سیره نبوی در مورد کنیزی به نام صفیه کرد که پیامبر وی را آزاد نموده و سپس با او ازدواج کرد و نیز یادآور شد که پیامبر، دختر عمه خود، زینب را به همسری زید بن حارثه درآورد و بدین ترتیب، سیره حسنه نبوی را که نزد امویان ناپسند و غیر منطقی می نمود، از نوزنده کرد. (ابن طولون، بی تا، ص ۷۸)

بدین ترتیب، مجموعه رفتارها و روش های تربیتی امام با بردگان، گذشته از اینکه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان آزاد شده توسط آن حضرت را در شهر مدینه تشکیل داده بود، باعث شد بسیاری از آنان به مراحل بالایی از ایمان دست پیدا کرده و خودشان الگو و نمونه انسان کامل، در جامعه آن روزگار، قلمداد شوند.

۲. سیره رفتاری امام با حکمرانان

۲-۱. سکوت بجا

در دوران امام زین العابدین علیه السلام و پس از شهادت جانگداز امام حسین علیه السلام، حکومت اموی، مردم و به ویژه اهل بیت و شیعیان را در بایکوت شدیدی، قرار داده بود و در این شرایط، هرگونه واکنشی از سوی حضرت، بهانه ای برای تعرض دشمن می شد، امام با ارزیابی این اوضاع و ملاحظه اختناق شدیدی که پس از واقعه عاشورا به وجود آمده بود، در مواردی سکوت اختیار کرد و این سکوت، همچون سکوت جدش امیرمؤمنان، کاملاً بجا و به صلاح اسلام و مسلمین بود، در ادامه به برخی شواهد تاریخی اشاره می کنیم:



امام با بررسی هوشمندانه اوضاع موجود، شکست نهضت مدینه و واقعه حرّه را پیش بینی کرده و دید که کمترین همراهی اش با نهضت، بدترین پیامدها را برای شیعه به دنبال خواهد داشت و خود و یارانش کشته خواهند شد و باقیمانده نیروی تشیع، بدون نتیجه و فایده از بین می رود، از طرفی این حرکت را به نفع زبیریان و فاقد ماهیت اصیل شیعی می دید، افزون بر اینکه مرکز این قیام در مدینه نیز مورد تأیید حضرت نبود، لذا از ابتدا در قیام شرکت نکرد و به همراه خانواده خود از شهر خارج شد، ایشان از روی غیرت و بزرگواری، بنا به خواهش مروان، خانواده وی را پناه داده و از گزند شورشیان در امان نگاه داشت و با این عمل نشان داد که بین ستم یزیدیان و بی پناه بودن خانواده آنان، باید تفاوت قائل شد. در طی سه روز قتل و غارت مدینه، حضرت چهارصد خانواده از عبد مناف را در کفالت خود گرفته و تا وقتی لشکر مسلم در مدینه بود، از آنان پذیرایی کرد. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰-۱۵۲) همین سیاست سکوت و کناره گیری بجای حضرت، باعث شد که یزید به فرماندار جنایتکار خود، مسلم، دستور داده بود که به امام، تعرضی نکند، چون با شورشیان، همکاری نداشته است و مسلم هم با احترام با ایشان، برخورد کرد.

در طی قیام مختار نیز، حضرت به نامه وی مبنی بر درخواست همکاری در قیام، پاسخ مثبت نداد و کار را به محمد بن حنفیه واگذار کرد، چرا که او، همچون امام، از سوی حکومت متهم به مخالفت نبود، هر چند که امام زین العابدین علیه السلام در مواردی، قیام مختار را تأیید کرده و برای وی، دعای خیر نمودند.

در جریان شورش ابن زبیر نیز، امام زین العابدین علیه السلام، ضمن تأیید نکردن وی به جهت دیدگاه و عملکرد خصمانه اش، بر ضد نیز آن حرکتی نکرد، چرا که هر گونه اقدامی علیه حاکمیت ابن زبیر، به سود امویان تمام می شد.

امام زین العابدین علیه السلام در برابر خوارج، به تبعیت از سیاست امامان در سکوت در برابر آنها، هیچ موضع گیری خاصی بر ضد خوارج نداشت و با اینکه این گروه منحرف بوده و اعتقادات باطلی داشتند، نه درگیری با آنان را تأیید و نه رد کرد.

شورش ابن اشعث نیز، هر چند بر ضد بنی امیه بود، ولی از آنجا که وی، انسانی منحرف بود و جنگ او با حجاج، درگیری دو جبهه باطل بود، نه درگیری حق و باطل، در این شرایط، امام دلیلی نمی دید که به سود یک جبهه و بر ضد جبهه باطل دیگر، وارد میدان شده و از آن حمایت کند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۸۸)

در دوران محنت بار اسارت، در مسیر کوفه تا شام، در حالی که امام زین العابدین علیه السلام را با غل و زنجیر بسته بودند، امام تا رسیدن به شام، با هیچ کدام از مأموران اموی، سخن نگفت. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۹) و بدین گونه، مشت محکمی بر دهان دشمنان زد.

۲-۲. استفاده از تقیه برای حفظ جان خود و شیعیان

یکی از اصول مهم و اساسی، در دین مبین اسلام و به ویژه در مذهب شیعه، اصل تقیه است، تقیه در لغت عبارت است از نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۱۵، ص ۴۰۲-۴۰۵. فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۱). و در اصطلاح شرع، صیانت خویش از صدمه دیگری با ابراز همسویی با او در گفتار یا رفتار مخالف حق (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۱۵، ص ۴۰۱). و به تعبیر دیگر، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان به منظور تحفظ از زیان دینی و دنیایی می باشد. (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۱۳۷) این اصل، گرچه ریشه ای قرآنی دارد (بقره، / ۱۷۳، ۱۹۵، ۱۸۵)، لکن از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی مورد تاکید قرار گرفت که شرایط امامتشان به نحوی بود که اقتضای تقیه را می کرد، شرایط امام زین العابدین علیه السلام، به نحوی سخت و دشوار بود که جز تقیه، راه دیگری نداشت. به موجب همین تقیه بود که حضرت توانست جان خود و شیعیان را حفظ کند، در حالی که خوارج، به عنوان یک گروه افراطی، از آن بی بهره بودند و به همین دلیل، ضربه های بسیار اساسی و کاری، بر پیکر آنان وارد شد، در بیان اهمیت این اصل، سخنی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «التَّارِكُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ كِتَابُ اللَّهِ وَرَأَى ظَهْرَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّقِيَ تَقَاةً، قُلْتُ وَ مَا تَقَاتُهُ؟ قَالَ: يَخَافُ جَبَّارًا عَنِيدًا أَنْ يَفْرَطَ عَلَيْهِ أَوْ أَنْ يَطْعَى (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۳)؛ کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد، مگر کسی که در حال تقیه باشد، پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: اینکه انسان از ستمگر ستیزه گر، به خاطر تجاوز یا ستمگیری اش بترسد.» با این مقدمه، به بیان برخی از نمونه های تاریخی، می پردازیم:

کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش، همچون بنی اسرائیل، در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می کشند و زنان ما را به کنیزی می برند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می جویند. اگر قریش با داشتن محمد صلی الله علیه و آله، بر سایر اعراب فخر



می کند و اگر عرب ها به دلیل داشتن محمد صلی الله علیه و آله بر عجم، فخر می کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را بر عرب ها و قریش پذیرفته اند، ما اهل بیت می باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله از میان ما اهل بیت است؛ اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند. اگر نمی دانی روزگار چگونه می گذرد، این گونه می گذرد که گفتیم.» (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۱۹۳) راوی حدیث می گوید: امام به گونه ای سخن می گفت که می خواست کسانی که نزدیک بودند، بشنوند. این سخنان حاکی از شرایطی است که حضرت، مجبور بوده به حالت تقیه سخن بگوید و حال خویش را بیان نماید.

همانطور که در بخش موعظه گفته شد، برخی از موعظه های امام زین العابدین علیه السلام، خطاب به عامه مردم بود و برخی دیگر از موعظه های حضرت، خطاب به شیعیان. در آن جایی که مخاطب عامه مردم بودند، ایشان اولاً بیشتر از آیات قرآن کریم استناد می جستند و ثانیاً به صراحت از حکومت انتقاد نمی کردند و صرفاً به پند و نصیحت بسنده می نمودند؛ و این مسئله برای رعایت اصل تقیه بود که حضرت انجام می دادند. (خامنه ای، ۱۳۶۱، ص ۳۶)

نمونه های دیگر از استراتژی تقیه امام زین العابدین علیه السلام را، می توان در برخورد خردمندانه ایشان، در برابر جنبش هایی نظیر توابین و مختار دریافت، ایشان به طور مستقیم، حمایت علنی از این جنبش ها انجام نمی داد و دلیل آن هم حفظ کیان اسلام بود، از طرفی، قیام آنان را نیز به طور آشکار رد نمی کرد، بلکه حضرت با ارائه بیانیه عمومی، همه جنبش های شایسته را تجویز کرده و در نامه ای به عمویش محمد بن حنفیه فرمود: «ای عمو! هر که از ما اهل بیت، جانبداری کند، بر مردم واجب است که او را یاری دهند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۳۶۵)

دیگر از تقیه های امام زین العابدین علیه السلام، در مواجهه با حجاج بن یوسف ثقفی بود، وی کسی بود که از طرف عبدالملک، بیش از بیست سال بر حجاز و عراق حکومت کرد و در این مدت مردم را با کمترین اتهامی، به زندان فرستاده و یا اعدام می کرد، طبق شواهد تاریخی، امام در چنین شرایطی، برخورد تندی با وی نداشت و دلیل آن هم، سیاست تقیه ای امام بود، چه اینکه حضرت نمی خواست بهانه ای دست او دهد، در نتیجه ی همین روش تقیه گونه امام بود که حکومت با نگاه "الخییر الذی لا شر فیه" (الحاج حسن، بی تا، ص ۳۹) بدو می نگریست و همین نگاه، باعث شد عبدالملک، مانع تعرض به حریم امام زین العابدین علیه السلام، شود.

لازم به ذکر است که امام زین العابدین علیه السلام در دوره دوم امامت خود که دوره بعد از اسارت

است و مدت بسیار طولانی (بیش از سی سال) را به خود اختصاص داده، از روش تقیه، بهره برده و در این برهه، با نرمی و ملایمت، با دشمنان برخورد می‌کرده است، منتها در دوره اول که پس از عاشورا و دوران اسارت است، امام با حالتی انقلابی و پرخاشگرانه، ظاهر شد، به این دلیل که: دوران کوتاه اول، مقطعی حساس و خاص بود که می‌توانست زمینه‌ساز حکومت الهی و اسلامی باشد و لذا در کوفه و شام، حضرت سجاد (ع) بایستی آنچنان صریح و قاطع، به مسائل می‌پرداختند تا پیام «عاشورا» هرگز به دست فراموشی سپرده نشود و همگان بدانند که چرا امام حسین (ع) به شهادت رسید و لذا نقش امام سجاد (ع) در این سفرها، همگام با حضرت زینب (س)، پیام‌رسانی «انقلاب حسینی» بود. (خامنه‌ای، ۱۳۶۱، ص ۴۱)

۳-۲. بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به دشمنان

یکی از سیاست‌های امام زین‌العابدین علیه‌السلام در مواجهه با دشمنان، سیاست بی‌اعتنایی و دوری از حاکمان جور بود، بی‌اعتنایی امام علاوه بر آنکه نشانگر بزرگواری ایشان در نزد توده مردم بود، خط بطلانی بر روش حکومتی بنی امیه می‌کشید، این در حالی بود که امویان، به جهت لکه‌نگی که از حادثه عاشورا، بر چهره داشته و مورد نفرت عمومی بودند، سعی داشتند، با نزدیک شدن به اهل بیت، حکومت خود را در نزد مردم، مشروع و مقبول جلوه دهند.

در ادامه به برخی از نمونه‌های تاریخی در این رابطه خواهیم پرداخت:

عبدالملک در مراسم حج و به هنگام طواف امام زین‌العابدین علیه‌السلام را دید که پیشاپیش او در حال طواف است و به او هیچ توجهی ندارد، عبدالملک با آنکه آشنایی قبلی با حضرت داشت، برای حفظ جایگاهش، خود را به تجاهل زده و پرسید: «او کیست که پیشاپیش ما طواف کرده و به ما بی‌اعتنایی می‌کند؟» وقتی به او گفتند: او علی بن الحسین علیه‌السلام است، امام را احضار کرده و گفت: «ای علی بن الحسین! من که قاتل پدرت نیستم، چرا به نزد ما نمی‌آیی؟» حضرت در پاسخ فرمود: «قاتل پدرم با عملش، دنیای خود را تباه ساخت و آخرتش را هم پدرم، خراب می‌کند و تو هم اگر دوست داری مثل او باشی، باش.» عبدالملک گفت: «منظورم این بود که بیایی و از دنیای ما بهره مند شوی» در این لحظه، امام ردای خود را پهن کرد و فرمود: «خدایا! حرمت و موقعیت اولیای خود را به او نشان بده»، ناگهان ردای امام، پر از دُرهای درخشان شد، در همین حال، رو به عبدالملک کرده و فرمود: «کسی که نزد خدا چنین مقامی داشته باشد، چه نیازی به دنیای تو دارد؟» سپس فرمود: «خدایا این را بگیر که من نیازی بدان ندارم.» (قطب راوندی، بی‌تا،





ج ۱، ص ۲۵۵).

روزی عبدالملک حضرت را به شام احضار کرد و مأموران ایشان را در غل و زنجیر کرده و روانه شام کردند، در بین راه به قدرت امامت حضرت خود را آزاد نموده و نزد عبدالملک حاضر شد و با تندی فرمود: «مرا با تو چه کار؟» عبدالملک گفت: «نزد ما بمان»، امام فرمود: «دوست ندارم» سپس حضرت خارج شد، در حالی که عبدالملک، به شدت ترسیده بود. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۴۵). این سیاست بی توجهی امام، به نحوی اثرگذار بوده که دستگاه حاکم را در شرایطی قرار داده که مجبور است به شدت از حضرت، تقاضای رفت و آمد به دار الحکومه را داشته باشد، در حالی که امام اگر به پندار غلط برخی، زاهد و عابد و گوشه نشین بود، نه کناره گیری از حکومت، اهمیتی داشت و نه شخص حاکم، این گونه، خواستار برقراری ارتباط با او بود.

هشام بن عبدالملک در زمان خلافت پدرش عبدالملک بن مروان، به سفر حج رفت، او در هنگام طواف تلاش فراوانی کرد تا دستش را به حجرالاسود برساند و آن را «استلام» کند، اما در اثر ازدحام جمعیت، نتوانست این کار را انجام دهد، بنابراین برایش، منبری قرار دادند تا بر آن بنشیند و به طواف مردم بنگرد، گروهی از بزرگان شام نیز گرداگردش بودند، در همین حال ناگهان، امام زین العابدین علیه السلام که از زیاروی ترین و خوشبوترین مردم بود، وارد مسجد گردید و چون به حجرالاسود رسید، مردم به احترام ایشان، راه را برای آن حضرت، باز نمودند تا وی، حجر را استلام فرمود، یکی از شامیان، از هشام پرسید: «این کیست که مردم، این چنین او را محترم می دارند؟» هشام از ترس این که مبادا، شامیان به امام زین العابدین علیه السلام علاقه مند شوند، گفت: «من او را نمی شناسم.» در این هنگام، فرزدق که در آنجا حضور داشت، لب به سخن گشوده و گفت: «من او را می شناسم»، مرد شامی به او گفت: «ای ابوفراس! او کیست؟» فرزدق در جواب، ابیات زیبایی را در توصیف امام زین العابدین علیه السلام سرود که به جهت اختصار، تنها چند بیت از آن را ذکر می کنیم: «این همان کسی است که سرزمین بطحا، گام هایش را می شناسد، این کسی است که خانه کعبه و حِلّ و حرم، با او آشنایی دارند، این پسر بهترین بندگان خداست و این، شخصیت برجسته، پاک، پرهیزکار و برگزیده است، اگر او را نمی شناسی، بدان که او، فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است که پیامبران خدا با جد او، پایان پذیرفته اند، اگر تو در باره او اظهار بی اطلاعی کنی، چیزی از مقام او، کاسته نخواهد شد، چرا که عرب و عجم، آن کسی را که تو، منکر شناختش هستی، می شناسند...» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۱).

چون هشام، این قصیده را شنید بسیار عصبانی شد دستور زندانی کردن فرزدق را داد. امام سجاد(ع) ۱۲۰۰۰ درهم برای فرزدق فرستاد اما وی نپذیرفت و گفت: «من فقط برای خداوند، امام سجاد (ع) را مدح نمودم نه برای گرفتن پول». امام سجاد (ع) در پاسخ فرزدق فرمودند: «ما خاندانی می‌باشیم که چون چیزی را به کسی بخشیدیم، هیچگاه آن را پس نمی‌گیریم». فرزدق نیز صله امام زین‌العابدین علیه‌السلام را پذیرفت؛ این گزارش، از طرفی بیانگر، بی‌اعتنایی مردم، به خلیفه و فرزند خلیفه است و از طرفی نمایانگر احترام و شکوه امام زین‌العابدین علیه‌السلام در نزد مردم است، شایان ذکر است وقتی حکومت، با فرزدق برخورد می‌کند، نشانگر این است که عملکرد فرزدق همچون امام زین‌العابدین علیه‌السلام، عمل تحریک آمیز سیاسی بوده است و از این رو، امام با وی در زندان، ارتباط برقرار کرده و او را به خاطر این موضع‌گیری سیاسی اش، مساعدت مالی می‌کند، تردیدی نیست که این واکنش امام نیز، به معنای اعلان پشتیبانی از مخالفت علنی فرزدق، با حکومت ستمگر اموی بوده است (جلالی، ۱۴۳۱، ص ۲۴۷).

نتیجه

دوران امامت امام زین‌العابدین علیه‌السلام یکی از سخت‌ترین دوران‌ها در طول تاریخ ائمه اطهار علیهم‌السلام بود. هر چه از حاکمیت خلفای بنی‌امیه می‌گذشت، انحطاط جامعه بیشتر می‌شد و اهل‌بیت علیهم‌السلام که کفو قرآن بودند مورد بی‌توجهی و بی‌مهری بیشتری قرار می‌گرفتند. آنان بر منبرها لعن می‌شدند و حکام بنی‌امیه مورد ستایش قرار می‌گرفتند. کار به جایی رسیده بود که در جامعه‌ای که جهاد و شهادت و علم و تقوا ارزش بود، خنیاگران و آوازه‌خوان‌ها ارزش پیدا کردند. در دوران امام زین‌العابدین (ع)، مردم چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اعتقادی و اجتماعی، در شرایط دشواری قرار داشتند و چون شرایط جهاد نظامی برای حضرت مهیا نبود، ایشان با جهاد فرهنگی، در صدد اصلاح جامعه بود و این اصلاحات را نه تنها در گفتار، بلکه در رفتار خویش نیز نشان داد چه اینکه زمانی گفتار سود می‌بخشد که در آینه کردار، خود را نشان دهد. حضرت (ع) از روش‌های رفتاری همچون استفاده از ابزار گریه، تربیت و آزادسازی بردگان، دستگیری از تهی‌دستان، تقویت بنیه علمی شیعیان و تقیه را در راه پالایش و اصلاح جامعه بهره جستند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ۲، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن طولون، شمس الدین محمد، الأئمة الاثنی عشر، تحقیق صلاح الدین المنجد، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دار الاضواء، چاپ ۲، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن طاووس رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، تحقیق قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ ش.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۰ م.
۸. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
۹. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق: حسن الامین بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حسین الحاج حسن، الامام السجاد، جهاد وامجاد، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
۱۱. حسینی جلالی، محمد رضا، جهاد الامام السجاد، بیروت، مجمع العالمی لاهل البيت، چاپ ۳، ۱۴۳۱ ق.
۱۲. خامنه ای، سیدعلی، پژوهشی در زندگی امام زین العابدین، تهران، دفتر حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۶۳، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: تدمری، عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.

۱۴. رنجبر، محسن، نقش امام زین العابدین در رهبری شیعه، قم موسسه امام خمینی (ره)، چاپ ۵، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ ۴، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، علل الشرایع، قم موسسه دارالحججه للثقافه ۱۴۱۶ ق.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الامالی، قم، مطبعه الحکمه، ۱۳۷۳ ق.
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۰. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، بی تا.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الأئمة الابرار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، قم، سرور، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان، الارشاد الی حجج الخلق علی العباد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.